

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحث راجع به یک روایت محمد ابن شریح بود که توسط ایشان از بحث خارج شدیم، برگردیم به شرح حال ایشان که یک مقداری متعرض شدیم، عرض کردیم که مرحوم شیخ در کتاب فهرست خودش سه بار نام ایشان را برده، ظاهرا دیگه، دو بارش طریق حمید از ابن سماعه عنه، یک بارش هم حمید عن نهیکی عنه، نهیکی اصطلاحا عبیدالله ابن احمد چون جدش نهیک بوده، هم ابن نهیک بهش می گفتند هم نهیک، و عرض کردیم مشکل این راه این است که در سندش ابوالفضل واقع شده و با فرض این که ایشان از اصحاب امام صادق باشد یا حتی احتمالا امام باقر که مرحوم برقی نوشته انصافا خیلی مشکل است، روایت این دو نفر از اصحاب امام صادق یا امام باقر این مشکل است و ظاهرا باید اشکال در این نسخه از فهرست حمید باشد یا کتاب رجال ایشان، حالا چون واضح هم نشد دقیقا، ما غالبا فهرست می گفتیم چون نجاشی اسم فهرست را نبرده رجال برده احتمالا یکی باشد، فهرست و رجال باشد، ظاهرا اشکال سر این است، طبعا یک بحثی هست عده ای از آقایان می گویند مثلا شما الان می آئید بحثی را که ملا هزار سال اصحاب ما نوشتند، کلمات شیخ را آوردند، اعتراض هم به شیخ نکردند، این ها در حقیقت اعتراض به شیخ و تلقی شیخ است این توضیح داده بشود که کاری نبوده که بنده شروع کرده باشیم، عرض کردیم نجاشی شاگرد ابوالفضل است و عاداتا آثار ابوالفضل را شنیده، عاداتا، سیزده ساله هم بوده در وقت فوت مفضل، می گوید آثارش هم شنیده، خب وقتی نجاشی نیاورده یعنی در همان قرن پنجم این اشکال بوده نه این که من در قرن پانزدهم این اشکال را مطرح می کنم، اشکال در قرن پانزدهم نیست، ما شما را بردیم به فضایی که نجاشی داشت، نجاشی سیزده ساله بوده آثار ابوالفضل را دیده و از خودش هم شنیده لکن می گوید تجنبت، نقل نمی کنم، مرحوم شیخ طوسی وقتی به بغداد آمده ۲۳ ساله بوده، ده سال از نجاشی به این معنا بزرگتر یعنی ده سال به لحاظ ابوالفضل، مرحوم شیخ طوسی ۲۳ ساله بوده البته فرقی با نجاشی با سیزده سال اضافه بشود ۳۶ سال می شود، مرحوم شیخ طوسی بیست و سه ساله بوده و توسط مشایخ خودش

آثار ابوالفضل را دیده، مستقیم هم ندیده، چون اصلاً نبوده، بغداد نبوده، پس بنابراین در حقیقت مرحوم شیخ طوسی روی قاعده این که مثلاً آثار را جمع آوری بکند از فهرست حمید نقل کرده.

پرسش: تسامح در شیخ هست دیگه

آیت الله مددی: تسامح نیست، مبناست، مبنا را تسامح نگوئید، مثلاً فرض کنید اگر شیخ یک کسی را تنهایی گفت واقفی شما گفتید با مجموعه شواهد رسیدیم که اگر شیخ افراد به رمی مذهب پیدا کرد قابل قبول نیست، فرض کنید این مبنا را قبول فرمودید، بعد آقای خوئی هم فرمودند واقفی لقول الشیخ، شما نگوئید آقای خوئی تسامح فرمودند، آقای خوئی تسامح نکردند، مبنایشان این است، این دو تا با همدیگه خلط نشود، یک دفعه اسمش تسامح است و یک دفعه مبناست، اگر مبنا شد و مبنا را نپسندیدید می گوئید ضعیف فی الحدیث مثلاً، نه یتسامح، این دو تا با همدیگه خلط نشود، این مبنای ایشان است، مبنای ایشان به شهادت شیخ عمل می کنند، شما می گوئید نه ما تحقیق کردیم جایی که شیخ منفرد است نمی شود عمل کرد، خیلی خب این نظر مبارک شما، این را اسمش را تساهل نمی گذاریم، ما اصطلاحاً مبنا می گوئیم، مبنای مرحوم شیخ چون حجیت خبر بوده، البته این یک بحث کبروی دارد، چه در بخش رجال و چه در بخش فهرست آیا سند را باید نگاه کرد یا نه؟ مثلاً کشی درباره کسی مدحی نقل می کند سندش ضعیف است، یا راوی خودش است، این دو تا مشکل دارد گاهی، آیا این ها قابل اعتماد هستند یا نه؟ خب این از قدیم محل اختلاف بوده، خود نجاشی ظاهراً این است که قبول می کند، گاهی اوقات در مدح افراد یا در ذمشان حدیثی می آورد که سند واضحی ندارد، خود علامه در بعضی از موارد در کتاب خلاصه مدح کسی را نقل می کند با این که کاملاً واضح است کلام کشی است، حالا آن مدح یا از خودش است، راوی خودش است، یا سندش ضعیف است، لذا مرحوم آقای خوئی این ها را قبول نمی کنند، می گویند چون سند ضعیف است قبول نمی کنیم، این خودش یک مبناست، بحثی است و همچنین در تراجم، همین جا مثلاً شما می گوئید شیخ طوسی طریقتش به کتاب محمد ابن شریح ضعیف است قابل قبول نیست یا همین جا طریقت مرحوم نجاشی به این کتاب چون در این طریق هم دو نفر اسم هستند، یکی علی پسر حارث ابن مغیره و یکی هم بکا پسر ابی بکر حضرمی، این دو تا توثیق ندارند، شما ممکن است بگوئید که این طریق

ضعیف است قبول نمی کنیم، به این خود نجاشی اعتماد کرده، شما ممکن است، این یک بحث کبروی دیگر هست که این باید باز بشود که ما در بخش فهرستی، البته آقایان بیشتر بخش رجالی را دارند، البته آن هم نه قدما، قدما اصلا مطرح نبود، مراد ما از قدما تا دو قرن اخیر، نه این که قدمای خیلی قدما، قدمای در رجال، ما اگر فرض کنیم متقدمین در رجال مثل علامه چون علامه دیگه شکل و شمائل رجالی به کتاب داد بعد از ایشان تا سه چهار قرن این حرف ها مطرح نبود، خود علامه گاهی احادیثی در ضمن شخص یا مدح شخص می آورد، از کشی هم هست سند هم ضعیف است، واضح است که سند ضعیف است معذک ایشان آورده، می روید می بینید آقای خوئی، می آورد همان روایت را؟ می گوید نه، روایت ضعیفه، این در حقیقت یک نوع مبناست، نگوییم علامه تسامح کرده، تسامح خیلی دقت بکنید برای بزرگان الفاظی که موهن به ضعف است بکار برده نشود، گفت بزرگش نخوانند اهل خرد که نام بزرگان به زشتی برد، این ها دارای مبنای علمی است، حالا من مبنایشان را قبول ندارم، خب آزادیم، گفت هم رجال و نحن رجال، اما تعبیری که مشعر به ضعف است مناسب نیست بکار برده بشود.

به هر حال کیف ما کان و مهم این است که در این مسئله خود نجاشی گاهی طریق دارد، ضعیف است، افرادی را که خودش تضعیف کرده در طریق کتاب واقعد، حالا این مبنای مرحوم نجاشی، خود من عقیده ام این است که اگر طریق در فهرست ضعیف بود این هم در ثبوت شخص گاهی شبهه می گذارد و در ثبوت کتاب هم شبهه می گذارد، حالا ان شا الله در مباحث بعدی در بحث هایی که در پیش رسیدیم بخوانیم اصلا بعضی از افرادی را که نجاشی اسم می برد ما اصلا در صحت آن اسم شبهه داریم، در وجود خارجیش شبهه داریم، چون ایشان طریقی را که به آن شخص دارد طریق ضعیفی است، ما گاهی برایمان شبهه می شود که اصلا چنین شخصی وجود ندارد یا چنین کتابی وجود ندارد، حالا یا گاهی کتاب گاهی شخص ولی خب اگر شخص هم نباشد کتاب هم به طریق اولی.

علی ای حال کیف ما کان اما این تساهل نیست، این استاندارد های علمی بوده قبول داشتند، در آن زمان قبول، فهرست حمید، عرض کردیم الان ما که دور هستیم بعد از حمید ۳۱۰ است، الان ما ۱۴۳۹ هستیم یعنی دوازده قرن، ایشان قرن چهارم است یا سوم، ما قرن پانزدهم، یک تفاوت دوازده قرن بود، انصافش فهرستش بد نیست، اجمالا بد نیست لکن مشکلی که فهرست ایشان دارد ظاهرا با رجال

.....
خلط شده، اگر فهرست با رجال خلط بشود آن وقت ما نمی توانیم دقیقاً بدانیم این سند است یا این اجازه است، اسناد به روایت می زنیم، اجازه را به کتاب می زنیم، این اصطلاح بنده است، وقتی رجالی بررسی کردیم ممکن است سند باشد مثل کارهای مرحوم صدوق، مشیخه صدوق طرق صدوق به روایات است نه به کتب اما مشیخه شیخ طوسی در تهذیب طرق ایشان به کتب است نه به روایات، طرق ایشان به کتب است، این خلط بین این ها نباید بشود، البته عرض کردم از بعد از زمان نجاشی تا حالا تقریباً خلط شده، حتی عبارات نجاشی هم خلط شده، مثلاً می نویسند رجال نوشته با این که رجال نیست، فهرست است، این خلط را چرا اصحاب ما انجام دادند؟ نکته اش هم این بوده که این ها به هر حال چه رجالی و چه فهرستی به لحاظ حجیت به روایات نگاه کردند، به این لحاظ فرقی نمی کند فهرست باشد یا رجال باشد، اسناد باشد یا اجازه باشد، راست است به این لحاظ هم فرقی نمی کند، حق هم با این آقایان است، تسامح هم نیست، اسمش را تسامح نگذاریم، من هم خیلی سعی می کنم تسامح، تساهل، نمی شود به فقها نسبت داد که این ها در امور شریعت تساهل دارند، نه، این یک مبنای علمی است.

پرسش: خود نجاشی عبارت یتساهل فی الحدیث دارد که

آیت الله مددی: خب آن تساهل مال کسی است که نگاه می کند می بیند متون حدیث را کم و زیاد می کند، این خودش یک ضعف است، غیر از ضعیف فی الحدیث است، دارد یتساهل فی الحدیث، این یتساهل اگر شد ممکن است به لحاظ اسناد باشد، ممکن است به لحاظ متن باشد، دقیق نیست، گاهی فإِنْ، لَأَنْ، الان خود ما مثلاً می گوئیم مرحوم صاحب وسائل حالا چون خودم گفتم نمی گوئیم، مثلاً تساهل دارد، ایشان یک حدیثی را از کافی نقل می کند، بعد می گوید شیخ در تهذیب مثله، خب نگاه بکنید گاهی نیم سطر با همدیگه اختلاف دارند، در مفردات که زیاد، این از صاحب وسائل تعبیر به تسامح نمی کنیم، از صاحب وسائل تعبیر به تساهل نمی کنیم، این مبنای صاحب وسائل است، چرا؟ چون ایشان حدیث را نگاه می کند به لحاظ استفاده فقهی، خوب دقت بکنید! حدیث را، خب وقتی مضمونش با آن نزدیک بود حالا الفاظش یکی، یفعل فیفعل، لَأَنْ یفعل، این هاش دیگه خیلی مهم نیست، دقت می کنید؟ این ریزه کاری ها مهم نیست پس این که می گوید مثله یعنی مثله در استفاده فقهی، خب شما می گوئید، اصلاً مرحوم آقای بروجردی

چرا فکر یعنی فکر جمع کردن جامع الاحادیث افتادند؟ ایشان می گفتند ما این مبنای صاحب وسائل را قبول نکنیم، بیایم حدیث را به لحاظ حدیثی جمع بکنیم، خوب دقت بکنید! حدیث را به لحاظ فقهی جمع بکنید می شود وسائل، حدیث را به لحاظ حدیثی جمع بکنید می شود جامع الاحادیث، ما باید حدیث را از زاویه حدیثی جمع بکنیم، حالا استفاده فقهی را به فقها بگذاریم، این مثلش هست یا نیست، با آن اختلاف دارد یا ندارد این را بگذاریم بعد از محققینی که بعد از ما می آید، ما حدیث را به آن عنوان که در مصادرش موجود است طبق مصادرش دقیقاً نقل بکنیم، حالا این با آن مثله است یا می گویند در رسائل گاهی می گوید نحوه، گاهی می گوید مثله، این نحوه است یا مثله ما هیچ کدام را نگوییم، نه مثله را بگوییم نه نحوه را بگوییم، متن را بیاوریم فردی که می آید بعد از ما نگاه می کند او بیاید حکم بکند که آیا مثله هست یا نه؟ این استفاده فقہیش یکی است یا احتمالاً دو تاست یا یک نکته خللی در عبارت مرحوم کلینی هست؟ این بحث هایی است که ما الان کارمان نیست در حدیث انجام بدهیم، بله اگر خودمان در حاشیه بنویسیم و اما این که بیایم بگوییم مثله یا نحوه این کار نباید بشود، این نباید نه نباید الهی است، این نباید مستوای علمی است، انصافاً هم امروز در دنیای علم همین روش پسندیده است یعنی روشی که الان در مستوای علمی در سطح دانشگاهی قبول می کنند همین است که شما هر چیزی را شان خودش را باید انجام بدهید، بحث فقهی است فقاہت خودتان را بکنید، بحث نقل عین عبارت است عین عبارت را باید بیاورید، مثلاً الان عرض کردم در کتاب مفتاح الکرامة خبر ایشان مثلاً می گوید و قال بالطهارة مثلاً فلان و فلان را اسم می برد، عین عبارات را نمی آورد، حالا بعد ها آمدند گفتند به عبارت مراجعه کردیم این معنایی که شما می گوید فهمیده نشده، خبر این هست دیگه این مشکل هست دیگه همین طور، یعنی در مفتاح الکرامة استنتاج شخصی خودش را از عبارت، گاهی می گوید استنتاج ها درست نیست، اگر متن عبارت بود ما چیز دیگه می فهمیدیم لذا الان دقت بکنید خودش یک بحثی باز کرده چون از مفتاح الکرامة سریان پیدا کرده به جواهر، جواهر هم از مفتاح الکرامة گرفته، آقایان بعدی هم آمدند گفتند نه آقا ما به مصدر مراجعه کردیم این طور نبود، خبر این مشکل درست می کند، واقعاً هم مشکل درست می کند، مثلاً علامه که خیلی قبل از مفتاح الکرامة است در مختلف عین عبارت را می آورد لکن باز هم توجه نشده علامه تلخیص هم دارد، یک قسمت هایی از عبارت را حذف کرده، خبر

ممکن است شما بگویید الان ما این کار را هم قبول نمی کنیم، اگر می خواهد عبارت نقل بشود باید کامل نقل بشود، این که بیایم یک قسمتش را بگوییم به ما مربوط نیست الان شما مختلف را نگاه بکنید عبارت پشت سر هم است اما توش تقطیع دارد، ایشان قطعه را حذف کرده، چرا؟ چون نظر ایشان به آن مقداری بوده که به این مسئله مربوط است، خب این خودش هم، حالا ما الان در نهایت شیخ این کار را کرده می فهمیم، ایشان در کتاب ابن جنید هم نقل می کند، اگر این کار را در کتاب ابن جنید کرده مشکل کجاست؟ کتاب ابن جنید الان به ما نرسیده، منحصرأ راه علامه است، دقت می کنید ما با چه مشکل؟ گاهی عباراتی را که علامه نقل کرده مبهم است از کتاب ابن جنید، یا کتاب ابن ابی عقیل و کتاب الفاخر جوفی إلی آخر کتاب هایی که ایشان منفرد به نقل است، جای دیگه پیدا نمی شود. خوب دقت بکنید بحث را، این مشکل کاری که پیدا می شود این قسمت، من عرض کردم به لحاظ حدیث شناسیش بحث های رجالی غیر از بحث های فهرستی است، بحث های اسنادی غیر از بحث های اجازه است کما این که عرض کردیم به طور متعارف فهرست مرحوم شیخ نجاشی و شیخ طوسی این تشکیل شده از دو صنف کتاب یا نوشتار، یکی اجازاتی که به ایشان داده شده و یکی فهارس، به همین جهت وارد بحث شدیم و این دو تا خلط نشود، فهارس با اجازات خلط نشود، مثلاً مرحوم شیخ مفید، الان مرحوم شیخ طوسی و کذلک مرحوم نجاشی از شیخ مفید نقل می کند لکن در کتب اصحاب برای شیخ مفید فهرست نقل نکردند، ایشان اجازه دارد، برای همین محمد ابن جعفر مودب که این جا سند مرحوم نجاشی از ایشان است، مودب یعنی معلم صرف و نحو، به اصطلاح ما به فارسی می گوئیم معلم ادبیات عرب به اصطلاح، مودب در اصطلاح یعنی معلم ادب که همان صرف و نحو و لغت و این شئون باشد لذا هم گاهی از آن تعبیر به نحوی شده، نحوی و مودب یکی است.

علی ای حال کیف ما کان این شخص برای ایشان مثلاً فهرست نقل نشده، اما برای ایشان اجازه به مرحوم نجاشی داده، عرض کردیم شیخ وقتی که به بغداد آمده ایشان فوت کرده، ایشان ۴۰۲ فوت کرده همین محمد ابن جعفر، شیخ ۴۰۸ آمده لذا شیخ از ایشان اجازه ندارد، تمام مواردی که در کتاب نجاشی است که حدود چهل یا پنجاه مورد است که از این شخص نقل می کند تمام این موارد منفردات نجاشی است چون شیخ این استاد را اصلاً ندیده، سرّ افراد ندیدن استاد است، البته عده ای از موارد از شاگرد دیگر ابن عقده

از ابن عقده نقل می کند، ایشان شاگرد ابن عقده است، یک مورد یا دو مورد ایشان از غیر ابن عقده دارد، دو مورد شاید. تماش از ابن عقده است اما شیخ هم گاه گاهی از غیر طریق ایشان از ابن عقده نقل می کند اما از طریق خود ایشان دیگه نقل نمی کند، دقت می کنید؟ ایشان اجازه به نجاشی داده، در کتاب ایشان فهرست نام برده نشده، البته ایشان کتابی به نام تاریخ الکوفة دارد و در زمانی که ایشان بوده یعنی ۴۰۲ کاملاً دیگه علم در دنیای اسلام جا افتاده بوده، همین کتاب تاریخ قم را که ما الان داریم ۳۷۹ نوشته یعنی قبل از این شخص است، خب ایشان قشنگ راجع به خود قم نوشته، یک ف صلش که متاسفانه به دست ما نرسیده که اگر پیدا بشود خیلی تاثیرگذار در مسائل قم است فصل شانزدهم راجع به روات و علما و محدثینی که در قم بودند، تصادفاً این فصل به ما نرسیده، این فصل شانزدهم که از این کتاب خیلی مهم است، احتمالاً ایشان در تاریخ کوفه یک فصلش هم این طور بوده لذا احتمالاً ایشان فهرستی در اختیارش نبوده از این شخص، شاید در یک فصلی ایشان متعرض روات شیعه شده چون این هم خودش یک بحثی است، خود ابن عقده فهرست ازش نقل نشده، ابن عقده کتاب های رجالی ازش نقل شده، من روی عن جعفر ابن محمد، من روی عن زید، من روی عن ابی جعفر، این جوری کتاب های رجالی و اما به عنوان فهرست نقل نشده اما خود ابن عقده قطعاً کتب داشته یعنی قطعاً مثلاً کتاب هایی که در کوفه بوده که عرض کردم مثلاً ابن عقده متوفای ۳۳۰ است، ۳۳۳، از ۱۵۰ تا این زمان حدود ۱۸۰ سال قطعاً عده ای از کتب اصحاب پیش ایشان بودند، عده ای از نسخ پیش ایشان بود، این قطعی است، در آن نمی شود شبهه کرد، همه اش روایات شفاهی نبوده. ببینید مرحوم شیخ طوسی در اجازه ای که دارد می گوید من اجازه ابن عقده را به خط خودش به استادش ابن الصلت اهوازی، بین پرائنث ایشان گاهی ابن ابی الصلت هم بهش می گویند، هر دو وارد شده، بیشتر به نظرم ابن الصلت است، ابن الصلت اهوازی، می گوید من اجازه ابن عقده را به ایشان دیدم که به خط خودش بکته و بروایاته، دقت بکنید! بکته و روایاته، کتب یعنی تالیفات خود ابن عقده، روایات یعنی تالیفات دیگران، این در آن زمان اصطلاح بود، مثلاً ایشان کتاب فرض کنید کتاب حریر را نقل می کند یا کتاب همین جا محمد ابن شریح را نقل می کرده، این کتاب را که نقل کرده ایشان اجازه داده به ابن الصلت جمیع آن ها را، هم تالیفات خودش را هم تالیفات دیگران را، تالیفات دیگرانی که ایشان طریق به آن ها دارد، این تشکیل کار زیربنای مبانی

فهرستی شیخ و نجاشی است یعنی شیخ و نجاشی موارد نسبتا زیادی از ابن عقده، خیلی زیاد نیست، از ابن عقده نقل کردند، مبنایش این است و إلا ایشان فهرست ندارد، اجازه ای که داده در اجازه اش اسامی کتب هست، آن وقت من عرض کردم طبق قاعده، این ها همه طبق قاعده است، فرق بین اجازه و فهرست را این جوری گذاشتیم، این فرقی است که من گذاشتم، عرض کردم خیلی اصرار روش نداریم، اجازه عبارت است از نوشتاری بوده که شخص به کسی می داده و طریش را به کتب بیان می کرده مثلا طریق من به کتاب علامه حلی، کتب علامه، کتب محقق این است لکن مخاطب خاص داشته، اجزت لک آن تروی عنی، فهرست هم همان طرق به کتب است لکن مخاطب خاص ندارد مثل فهرست نجاشی، فهرست نجاشی مخاطب خاص ندارد، کسی خاص این کتاب نکرده، مثل مشیخه شیخ طوسی، می گوید در این کتاب آن چه که از فرض کنید مثلا حسین ابن سعید است به این سند است، مخاطب خاص ندارد، این ها را ما اصطلاحا بهش فهرست می گوییم، فهرست آنی است که مخاطب خاصی ندارد، طرق به کتب است، اجازه هم طرق به کتب است لکن مخاطب خاص دارد، البته این را عرض کردم یک فرقی است که بنده سراپا تقصیر، این واقعیت داشته باشد روشن نیست چون مشکل کار این است ما الان در کتاب مرحوم نجاشی که خب انصافا هم کتاب فوق العاده ای است در این فن فهرست، ایشان از فهرست ابن الولید که ظاهرا فهرست هم هست، دو بار نام برده اصلا در کل کتاب تا آن جایی که من دیدم دو بار اسم این فهرست ابن الولید را برده، یکی در اسماعیل ابن جابر می گوید ابن الولید فی فهرسته، تعبیر به فهرست کرده، یک بار هم در شرح حال خود ابن الولید آن جا می گوید اجازه، که ما هم لذا گفتیم من توضیح بدهم که بعد به من اشکال نکنید که این اصطلاح با خود عبارت نجاشی هم نمی سازد، مرحوم نجاشی از این کتاب یک دفعه به عنوان فهرست نام می برد، یک دفعه به عنوان اجازه

پرسش: دو تا هستند

آیت الله مددی: نه قطعا یکی اند چون آن که رسیده بغداد داده همین است، یک بار می گوید فی فهرسته، یک بار در کل کتاب، یک بار هم در کل کتاب اجازه، جای سوم هم ندارد که حالا بگوییم مثلا ترجیح بدهیم به یکی از این دو تا اما اگر دست من باشد

اصطلاح را باید این جوری قرار بدهیم، قاعدتا باید این جور باشد، فهرست یعنی آن چه که مخاطب خاص ندارد، اجازه آنی که مخاطب خاص دارد.

پرسش: در فهرست یک چیزی که در مورد توثیق کتاب

آیت الله مددی: آن ها هم بحث های ضمنی هست، عرض کردم خوب دقت بکنید فهرست مثل این ندیم نیست که فقط فهرست کتاب ها را بدهد چون این ها فهرست نوشتند برای حجیت این روایات، خوب دقت بکنید، خب طبیعتا گاهی می نویسند ثقه بوده، نبوده، نسخه درست است، نسخه غلط است، یک چیز هایی هم که به درد حجیت بخورد می نوشتند دیگه، خب نمی شود که فقط فهرست صرف باشد

پرسش: پس فرق اساسیشان این است که چون در اجازه چنین چیزی نیست

آیت الله مددی: همین اجازه صاحب حدائق که مفصل است، این ها گاهی دارند، اجازه مرحوم آقا سید حسن صدر ابومحمد از اجازات مفصل اخیر، یک شرح حالی هم ایشان از افراد دارد، در اجازه هم می آید مشکل ندارد.

پرسش: الان تشریقاتی است

آیت الله مددی: الان؟

پرسش: بله

آیت الله مددی: خیلی خب، پیش عده ای، ممکن است عده ای تشریقاتی قبول نکنند

پرسش: ثمرش چیه؟ خب اجازه بدهد یا ندهد

آیت الله مددی: خب همین، ثمرش این است که می گویند اگر اجازه نداشتی نگو عن الکلینی، بگو فی الکافی، اگر یک استاد کاملی بهت اجازه داد آن وقت حق داری مشایخ خودت را تا مرحوم کلینی بیاوری بعد بگویی عن الکینی، آن جا عن بیاوری.

پرسش: اجازه توثیق شاگرد هم هست دیگه

آیت الله مددی: بله، حالا معلوم نیست دیگه، طبق تصویری که در آن جا شد.

به هر حال بنابراین این نکته ان شا الله روشن بشود، به ذهن ما می آید آن چه که از ابن عقده نقل شد چون این جا مرحوم نجاشی

پرسش: وارد نمی شود؟ خودش (مبهم ۲۵:۲۴)

آیت الله مددی: نه وقتی که ، ببینید وقتی صدوق اجازه می داد، مثلاً صدوق به شیخ مفید اجازه داده، هم من لا یحضر را اجازه می داد

هم خصال را، هم فهرستش را اجازه می داد

پرسش: به هر حال آن هم اجازه می خواهد دیگه

آیت الله مددی: می دانم اجازه کتاب بحثی است اما می آید از فهرست نقل می کند اما خود کتاب فهرست است

پرسش: این مخاطب عام دارد

آیت الله مددی: کتابش مثل بقیه کتاب هاست

پرسش: می تواند از این فهرست نقل بکند

آیت الله مددی: بله خب همین شبهه دارد دیگه، مشکل دارد دیگه

پس بنابراین تا این جا روشن شد، آن وقت ما الان هم در کتاب تهذیب و هم در کتاب شیخ و هم در کتاب نجاشی مقدار معتناهی از

ابن عقده داریم، این ها نجاشی هم داریم ایشان هم داریم.

این را چکارش بکنیم یعنی چجوری حسابش بکنیم؟ مثلاً بگوییم اجازه استاد نجاشی است؟ یا از کتب خود ابن عقده است؟ عرض

کردم چون ابن عقده اخباری مسلک است یک مقدار مشکل دارد، اگر محقق بود دقت می کرد بررسی می کرد باز آسان تر بود، می

ترسیم این روح اخباری گری منشا شده که کتاب ولو سند درستی هم ندارد مثل همین جا الان چون علی پسر حارث ابن مغیره توثیق

نشده، بکار هم توثیق نشدند لکن ایشان کتاب را نسبت داده، این یک نکته.

یک نکته دیگری که آن خیلی مهم است چون مرحوم نجاشی به لحاظ رجالی گفت روی عن ابی عبدالله، این را ما الان بالوجدان می بینیم، الان روایات شریح عن ابی عبدالله موجود است، در کتب اربعه و غیرها، این الان وجدانی ماست، عرض کردم کرارا که خوب دقت بکنید همیشه مرزبندی بکنید بین آن جایی که شهادت نجاشی است می خواهید تعبیدی قبول بکنید یا آن جایی که تعبیدی نمی خواهید قبول بکنید، این که گفت روی عن ابی عبدالله شما تعبیدی قبول نمی کنید، این که له کتاب باید تعبیدی، تا مادام کتاب وجود خارجی ندارد تعبیدی، این خوب یکی یکی کلمات را، در این جا مشکل دارد روی عن ابی عبدالله ثقة، روی عن ابی عبدالله له کتاب، ثقة تعبیدی است، روی عن ابی عبدالله اش فعلا برای ما تعبیدی نیست چون در کتب موجود است، حالا غیر از این که شیخ هم در رجال نوشته روی عن ابی عبدالله، روایتش هست، له کتابش هم تعبیدی است، چرا؟ تعبیدی به چه لحاظ؟ نه به لحاظ حجیت چون ممکن است حالا فرض کنید کتاب نباشد، روایت است، کتاب نیست روایت است، مشکل ندارد که، اگر بنا بود حجت باشد حالا کتاب نباشد، روایت هم حجت است، چه فرق می کند؟ پس به لحاظ این که گفتیم آن ها به لحاظ حجیت نگاه کردند فرق نمی کرد ما اگر گفتیم تعبیدی به لحاظ این است که روایت است یا کتاب است، الان مرحوم شیخ طوسی در کتاب تهذیب همین روایت را دارد، همین سند بعینه، علی پسر حارث و بکار پسر ابی بکر عن محمد ابن شریح، این الان روایت پیش ماست، عین همین هم در نجاشی از ابن عقده آمده به عنوان کتاب، این جاش تعبیدی است، این یکیش و الا اصل روایتش که ثابت است، الان در کتاب شیخ طوسی هست، دقت می کنید؟ این ظرافت ها و دقت ها را قبل از این که دیگران بخواهند مخصوصا می دانید الان غربی ها افتادند به کار های عجیب و غریب در روایات ما، ما خودمان اول انجام بدهیم قبل از این که آن ها بخواهند کاری بکنند، این قسمتش تعبیدی است، ثقة هم تعبیدی است، آن وقت این ثقة را کی گفته؟ ابن عقده گفته، همین زیدی، محمد ابن جعفر مودب، عرض کردم مرحوم آقا سید حسن نصر در تاسیس الشیعه این را گفته ایشان شیعه است، ثابت نیست ایشان، ظاهرا سنی باشد، بعید است شیعه باشد، جز شاگردان سنی ابن عقده است، کسی از علمای اهل سنت مخصوصا مثل خطیب چون خطیب حساس است، حنبلی تندی است نسبتا، اگر در آن شبهه تشیع هم باشد رمی به تشیع می کند، هیچی نگفته راجع به مذهبش، بعید است، انصافش خیلی بعید است که ایشان شیعه باشد، خب پس بنابراین این

کلمه ثقه، الان ما چکار می کنیم با ثقه؟ آقای خوئی می فرمایند شهادت است، خب این شهادت نجاشی را از کجا می گوید راجع به محمد ابن شریح، ایشان می گوید کتاب رجالی در اختیار ایشان بوده، آن چه که الان ما کتاب رجالی می بینیم اجازه می بینیم یکی مال همین محمد ابن جعفر است یکی مال ابن عقده، یکیش سنی است و یکیش زیدی، ما این دو تا را می بینیم لکن ما عرض کردیم انصافا قبول می کنیم شهادت نجاشی را، فقط من دارم ارزیابی می کنم، انصافا تا دلیل بر خلاف، لکن الان دلیلی هم برایش پیدا نکردیم، این که مرحوم نجاشی از کجا گفته شواهدش چیست الان نداریم، احتمال این که از کتاب ابن عقده گرفته باشد وارد است، احتمال واردی است، احتمال خلاف ظاهری نیست، شاید در کتاب ابن عقده گفته ثقه، حالا آیا توثیقات ابن عقده را قبول بکنیم یا نه با مشکل برخورد بکنیم، ممکن است آن جا هم قبول بکنیم، ممکن است حتی قبول هم نکنیم، بگوییم به هر حال خوب دقت بکنید نظر خود من توثیقات نجاشی را ولو دلیلش را پیدا نکردیم تعبدا قبول، این جای تعبذ است، من هی می گویم جاهای تعبذ را با غیر تعبذ فرق بگذارید، روی عن ابی عبدالله تعبذ نیست چون الان روایت داریم، این تعبذ نیست، له کتاب این را باید تعبذ بگیریم، مرحوم شیخ سه تا سند آورده هر سه سند مشکل دارد، وضع آن سه تا طریقتش به حمید می خورد، همه از تراث ابوالفضل است، مشکل دارد، به لحاظ طبقه هم نمی سازد، مگر شخص دیگری باشد، یک محمد ابن شریح دیگری باشد، احتمال هم دارد شخص دیگری باشد، اینی که نجاشی آورده این هم ثابت است اجمالا لکن ما در تهذیب به عنوان روایت ازش داریم، نجاشی به کتابش آورده، همان طریق هم هست، این را من هی مثال می زنم در این جا که شما کلا یک حالت ارتکاز ذهنی که فردا اگر عبارات نجاشی را دیدید مرزبندی تعبذ و غیر تعبذ کاملا برای ما واضح بشود.

پرسش: تهذیب از کتب نقل می کند، اول سندش اسم مولف است، اول سندش اسم مولف کتاب است

آیت الله مددی: می دانم، ایشان از راه مولف لکن فعلا این بکار را، این علی این ها طریق اند، از ایشان از حمید نقل می کند، از راه عبدالله ابن جبلة نقل می کند، حمید نه یکی دیگه بوده حالا یادم رفت، از عبدالله ابن جبلة نقل می کند، پس بنابراین خوب دقت بفرمایید چی احتمالش هست؟ احتمالش هست که از کتاب فرض کنید ابن عقده باشد، مرحوم نجاشی در کتاب رجال خودشان به قول

آقایان در اولین جای این کتاب، تصادفاً اول اول کتاب هم هست، ایشان به قول خودشان متعرض قدمای اصحاب، سلفنا الصالح شده که این عبارت ایشان هم مغلق است، انصافاً نمی فهمیم چرا ایشان چون جز سلفنا الصالح آورده، اولین کسی را هم که اسم برده ابورافع است، مولی رسول الله، این که ابورافع را ایشان، ابورافع عبد بوده، زنش هم سلمی آن هم عبد است، بعدها می گویند کاتب امیرالمومنین، دو تا هم پسر دارد، حالا همه شان محل کلام است، یکی عبیدالله و یکی علی، خانم ایشان اسمش سلمی است، عرض کردم در آن زمان رسم بوده، این را خوب دقت بکنید کسی که عبد بود یا کنیز بود پدرش را اسم نمی بردند، متعارفشان بوده، مثلاً فرض کنید عبدی بود از آفریقا بود یا از کجا آوردند، ایشان نوشته اسم، این اسم هایی است که ممکن است بعدها براش گذاشتند، ابورافع اسم پدر ندارد، زنش هم سلمی، آن هم اسم پدر ندارد، نمی گویند سلمی بنت فلان، این ابورافع و زنش در خاندان پیغمبر خیلی رفت و آمد داشتند، این ها ملک عباس بودند بعد هم دادند به پیغمبر، مخصوصاً خانمش هم، معروف است که قابله حضرت زهرا هم ایشان است سلمی، نه اسماء بنت عمیس، در آن شبی هم که حضرت را غسل دادند در کتاب طبقات همین سلمی را اسم برده، سلمی زن ابورافع است، اسم پدر ندارد، آن اسماء بنت عمیس حرّه است، از شخصیت های بزرگ قریش است، اسماء اسم پدر دارد، این اسم پدر ندارد، آن تصادفاً اسماء بنت عمیس یک خواهری هم دارد به نام سلمی بنت عمیس، با این اشتباه می شود، آن زن حمزه بوده، حمزه سیدالشهدا، همراه حمزه هم به مدینه نمی آید، در مکه می ماند، تا آخر هم در مکه می ماند، به مدینه نمی آید، حتی بعد از شهادت حمزه هم نمی آید، علی ای حال کیف ما کان این سلمی زن ابورافع است، این ابورافع با این که به حسب ظاهر عبد بوده و بعد پیغمبر آزادش می کند اما یک مرد خیلی با شخصیتی بوده.

ایشان وقتی که می خواهد شرح حالش را بدهد اول به اسم ابورافع شروع می کند مرحوم نجاشی، حدیث اول به جای خودش، بعد در حقیقت حدیث اول دوم این است، حدیث دومش این است:

و أخبرنا محمد بن جعفر الأديب

این محمد ابن جعفر الادیب و محمد ابن جعفر مودب یا محمد ابن جعفر تمیمی یا محمد ابن جعفر نحوی این ها همه یکی اند، البته این را من هنوز هم نفهمیدم بینی و بین الله یک چیزی بخواهم بگویم، مرحوم نجاشی این کار را دارد، شیخ ندارد، مثلاً ایشان در حدود مثلاً پنجاه تا حدیث یا چهل تا حدیث یعنی طریق در کتاب نجاشی دارد شاید ده تا عنوان دارد، مثلاً حدثنا التمیمی، ابوالحسن التمیمی، ابوالحسن محمد ابن، نمی فهمم چرا ایشان تغییر عنوان می دهد، ابن ابی جید هم همین طور است، خیلی تغییر عنوان می دهد، حالا مرحوم شیخ همین جور می گوید خبرنا النجاشی، خیلی راحت است، خیلی صاف است، این چرا این کار را می کند؟ چرا اسم را عوض می کند؟ من هنوز متأسفانه نفهمیدم این نکته کار مرحوم نجاشی خیلی، اگر بخواهیم تمام عناوین ایشان را در نجاشی، به نظرم ده یا دوازده عنوان است، خیلی جز عجائب کار است، خیلی غریب است، این جا را دقت بکنید، خبرنا محمد ابن جعفر الادیب قال خبرنا احمد ابن محمد ابن سعید، همین ابن عقده، فی تاریخه، أنه یقال إن اسم ابی رافع ابراهیم، آیا عمداً نجاشی این مطلب اول را اسم برده یعنی تا آخر کتاب اگر من از این طریق نقل می کنم تاریخ ابن عقده است، این هم فقط همین جا دیدم، من دیگه جای دیگه تاریخی ندیدم، خیلی عجیب است، اگر این راست باشد این احتمالی که من دادم مصدر کار های نجاشی هم می شود اجازه ابن عقده، آن وقت اجازه نیست، این ابن عقده یک کتابی به نام تاریخ داشته، خود ابن عقده اسم کتابش تاریخ است، مرحوم نجاشی این جور نوشته کتاب التاریخ و ذکر من روی الحدیث، عنوان کتاب را این دارد، عنوانی که برای کتاب ابن عقده دارد، ایشان کتاب مرحوم نجاشی به ترتیب هجائی نیست، حتی اولیش هم به ترتیب نیست، ابن عقده را در این چاپ جامعه مدرسین که پیش من هست شماره ۲۳۳، در آن جا، له کتب منها کتاب التاریخ و ذکر من روی الحدیث، دقت کردید؟

پرسش: شانس است؟

آیت الله مددی: شانس است؟ با دقت، نکته ای را که می خواهم بگویم این نقل هایی که از ابن عقده است از همین تاریخ ابن عقده است.

این در حقیقت، دقت بفرمایید

پرسش: این دو تا کتاب می شود

آیت الله مددی: بله کتاب رجال بعدش می آید، در کتاب الرجال

و این را خدمتان عرض کردم نکته اش را دقت بکنید، این عبارت نجاشی همین بود که خواندم، شیخ این جا این طور داشته کتاب التاریخ و هو فی ذکر من روی الحدیث، من الناس، من العامة و الخاصة، کار هایی که الان روزگار ما انجام می گیرد، ایشان یک دائرة المعارفی نوشته از جمیع روات، چه شیعه و چه سنی و طبیعتا هم خودش زیدی است و چه زیدی، این کار هایی که الان ما می کنیم.

پرسش: نجاشی هم این جوری دارد کتاب التاریخ

آیت الله مددی: نه در کتاب شیخ هست و هو فی ذکر من، و هو، فی ذکر من روی الحدیث،

پرسش: عبارت نجاشی را من عرض می کنم

آیت الله مددی: عبارت نجاشی ظاهرا و ذکر من روی الحدیث، آن وقت من توضیحاتش را عرض بکنم، ببینید آقا دقت بکنید، اولاً من عرض کردم کرارا که تقدم علمی و پیشرفت علمی از زمان های تقریباً ۱۶۰ و ۱۷۰ در دنیای اسلام شروع می شود، در کتاب تهذیب التهذیب ابن حجر راجع به حضرت رضا نوشته کان یفتی فی مسجد المدینة و هو ابن عشرين سنة، اصلاً این خب یعنی حضرت در سال ۱۷۰، اصلاً در آن زمان ها بچه جوان که به سن بیست می رسید تازه اجازه طلب الحدیث داشت نه این که فقیه باشد، و باز در همان کتاب دارد کان الشافعی یفتی بمسجد المدینة و هو ابن خمسة عشر، این خیلی مهم است پانزده سالگی آن هم در مسجد پیغمبر، مسجد النبی، به عنوان فقیه فتوا بدهد، من توضیحاتش را عرض کردم با آمدن بنی عباس چیز عجیبی را که ما در دنیای اسلام شاهدیم پیشرفت سریع علم به نحو عجیبی است، بعضی شواهدش هم سابقاً نقل کردیم، ببینید بخاری که خودش یک محدث بزرگی است و زحمت کشیده خودش کتاب التاریخ دارد، بخاری ۲۵۶ وفاتش است، یعنی در حدود هفتاد و هفت سال قبل از ابن عقده، ابن عقده ۳۳۳ است، کتاب التاریخ بخاری رجال است، رجال بخاری همان تاریخ است، چاپ شده هر جلدش چاپ شده، اسمش کتاب التاریخ است،

التاریخ الكبير هم گاهی بهش می گویند، این رجال بخاری است، در آن زمان، همین تاریخ الاسلام ذهبی مقدار معظمش رجال است و تراجم است، معظمش، تمام را تقریباً آورده، آن هشتاد جلد است، هفتاد جلد است، من آن را دارم عدد جلدش یادم رفت، خیلی مفصل است، این متعارف بوده، معلوم می شود که بعد از بخاری مثلاً، حتی دیگران هم هستند، الان در ذهنم نیست

پرسش: تاریخ بغداد

آیت الله مددی: تاریخ بغداد بعد از ابن عقده است ، آخه هر وقت علم پیشرفت می کند مشکل ندارد، غرض نوشتن یک کتاب برای این که افراد را اسم ببرد از قرن سوم ما بخاری را داریم، پس شبیه تاریخ بخاری را هم ابن عقده نوشته و طبق تصریح مرحوم شیخ، این را نجاشی ندارد، نوشته جمیع طبقات و مذاهب را نوشته، الان در زمان ما واقعا کار سنگینی است، الان بخواهیم انجام بدهیم یک دائرة المعارف سنگینی است، آیا از این چون یک کسی نگفته، این ها را من که می تاکید می کنم نگویید چرا فلانی مطلب را دو سه بار می گوید، چون احدی تا حالا ندیدم که بیایند بگویند این حرف های نجاشی مصدرش کتاب التاریخ ابن عقده است، آیا آن لفظ ثقة هم از ایشان گرفته که الان به شما گفتم؟ له کتابٌ و ثقةٌ که ما گفتیم تعبداً فعلاً از نجاشی قبول می کنیم از همین تاریخ ابن عقده گرفته؟ مرحوم شیخ این تاریخ را توصیف می کند، می گوید هو کتابٌ کبیر، خیلی کتاب، لم یُتمّه، و خرج منه شیءٌ کثیر، با این که تمام نشده، معلوم می شود فرض کنید کتاب ده ها مجلد بوده، آیا احتمال دارد دیگه؟ حالا من این بحث ها را کردم که روش فکر بکنید، اگر این باشد یک مقدار زیادی مبانی کار مرحوم نجاشی و شیخ

و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین